درنگی معاشاختی پیرامون واقعه لاپالی در ادب و حديث و عرفان

عبدالله موحدی محب

چکیده:
از وارگان برپسند درمحاوارت عرفانی و ادبیات کلاسیک و ممنون مرتبط با عرفان و نصوص، که جه بسا موجب کردنی در بهرودی از نسته وازه لاپالی است، این عنوان از زبان عربی به فارسی آمد و از معنای تکمیلی و استادی به معنای جامد و افرادی گراییده است. با عنایت به روش‌هایی اصطلاحات و عناوین رایج تصوف و عرفان اسلامی در آموختهای دینی، جستجوی چنین خاشگی اصلی عونان به شده کاربرد آن درباره خداوند از سویی، و نسبت به سالگان را از دیگر سوء لزوم تلاش معاشاختی در چگونگی تحویل مفهوم آن در ادبیات و عرفان اسلامی، و توجه به خودبخوردن صدق این بر ذات اقدام گريه، زمینه‌ها و موضوعات اصولی توئنته خاضر را تشکیل داده است.

کلیدواژه‌ها:
لاپالی، بهشت، دوزخ، حديث قدسی، خداوند

movahhedimoheb@gmail.com

* استادیار دانشگاه کاشان
مقدمه

۱. اثر پذیرش شگرف زبان و فرهنگ فارسی در قلمرو جهان اسلام از گوهر کتاب و سنت در گسترهی مختلف و معنی‌هایهایی، حقایقی است که اکثر ندارند که هر گونه بحث و مناقشه‌ی در آن روا نیست، نه‌اندازه‌ای تأثیر دیربایی فرهنگ و زبان فارسی بر غربی‌ها و دیگران نیز نمونه‌ی بدایه‌ای افراط نگریست (تأثیر الحكم الفارسی، ص ۲۳۱).

۲. در زبان‌هایی که می‌شناسیم، گاهی ترکباتی با اختصار و معنای گزارت‌های بنا بر مناسبی با اثر باعث کاربرد یا نامکداری و مانند آن، به واژه‌ها و جمله‌ها نمی‌گردد، مانند جمله شهروی‌های (مثال‌های دوره، (متنهی‌ای از تاریخ ادبیات) و بدین منوال، واژگانی که ساخته‌ای از واژه‌ای و تهیه نهایت می‌شوند (یرزیکی، (مقدمه‌ی از تاریخ ادبیات) و به‌ذنی از این نتایج به دلیل، و نیز در زبان‌هایی که دیگر در نظر گرفته نمی‌شوند، و رخداد که در هر زبان می‌توان با انسان به‌دست آورد، مانند ترکب‌های (بله، رمروس) که از دیار فرانس آمده و در زبان‌های جنوبی جا‌گزاری کرده است، ترکب‌های که معنای فارسی‌ان آن از خط پذیرفته کرده‌ان (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌ای) است و به گفتگویهایی در زبان‌های فارسی، همان یا سبزی و خیور» خواهد کرد. (شکسته‌
درگی معناشتی پیامون
رژه‌ای که در ادب و حیدری و عرفان
و از اولانی در زبان فارسی به صورت چهارشامل‌گنگ (دهم) در برخی به
گونه‌ای صفت و به معنای چیزی بی‌پیمان، بی‌پروان و... به کار می‌رود (فرهنگ نظام. 452) می‌آیند.

لاباسی، جهان چند دفتر دانشی را
(کلیات سعیدی، ص. 290)
عقل پرده را به باز لاباسی در به
(دیوان غزنوی، ص. 305)
تا درخورنده نگردید فلسفه و لاباسی
(دیوان حافظ، ص. 350)
کجا یاد و برخوردار چون تو، شاهی
(همان، ص. 51)
و پس از آن، گاهی نیز با معنا چهار شاهدی با حاضرین محراب هم در تاریخ گونه‌گان و
سرانی‌گان فارسی زبان می‌توان آن را دید. مانند:

عشق به لاباسی در جاموی دنیم
(پررنگان، ص. 580)
یک بار که گیل و عشقی بر طالع هنا
(دیوان سیاهی، ص. 491)
خورهم شریک و رستم از نگ سیاهی
(دیوان شیخ سرقشاتی، ص. 425)
از شواغل می‌خور سرودی لاباسی کن
(دیوان عراقی، عجاری شاهی، ص. 301)
و به ندرت به معنا یی‌ی‌ه‌ه و به هدف در سروده‌هاشان شاعران به چشم می‌خورد;

برای نمونه:

لاباسی نیست دست‌افشانی‌ام
(نشکه، ص. 17)
ما به جان بخندیده عشق لاباسی تو باز
(دیوان سیاهی، ص. 100)

کجاهی برخوردار چون تو، شاهی
(همان، ص. 51)
و پس از آن، گاهی نیز با معنا چهار شاهدی با حاضرین محراب هم در تاریخ گونه‌گان و
سرانی‌گان فارسی زبان می‌توان آن را دید. مانند:

عشق به لاباسی در جاموی دنیم
(پررنگان، ص. 580)
یک بار که گیل و عشقی بر طالع هنا
(دیوان سیاهی، ص. 491)
خورهم شریک و رستم از نگ سیاهی
(دیوان شیخ سرقشاتی، ص. 425)
از شواغل می‌خور سرودی لاباسی کن
(دیوان عراقی، عجاری شاهی، ص. 301)
و به ندرت به معنا یی‌یه‌ه و به هدف در سروده‌هاشان شاعران به چشم می‌خورد;

برای نمونه:

لاباسی نیست دست‌افشانی‌ام
(نشکه، ص. 17)
ما به جان بخندیده عشق لاباسی تو باز
(دیوان سیاهی، ص. 100)
سالیک در نیست که ترکب باشندگان دیگر، فعالیت و فعالیت یافته نشانه مدعی و پیشنهاد می‌کنند. این ترکب، می‌تواند عواملی باشد که صورت اصلی و نت در طول هزاران پیمایش بیمار به شمار می‌رود؛ بروز نموده.

و ما نیایی از آنها که جست‌جوران نپیوندی‌های دیگر (پرداختن هم‌ارزی، ۴۲۶) حاشیه‌ای علیه الیه‌ی الرجی، ص. ۱۲۴ ترجمه: و آنها که تو همسازی ما باشی، باکی نداریم که کسی جز نیا نباها ما همسایگی نکند.

ابوزیج انصاری، لغت شناسی، ادبی و نحوی سدی دوم و سور هجیری، در بیان معنای لغت سبک‌پرداز، شیب و تندفرار که به سوی کسی، گفته است: «هو حجر اصم لا بسمع ولا بفهم، هو لاریبای این بسم الله.» ترجمه: آن سبک‌پرداز را نه گوش شنوایی است و شعر خیال‌گر هر چیزی بنابراین آن کس فریاد بزند با خاموش، سنگ را باکی نیست.

اما لاریبای این بسم الله، سبک‌پردازی چه تو بر من فریاد بزنی با خاموش بیمانی. (النوار در الفقه، ص. ۴۹)

ترکب باشندگان و هم‌ارزی‌های آن در صورتی که همراه عامل جرم به کار رود، با قابلیت تخلف‌یافته‌ی سبک‌پرداز، از تهیهی غربی ابتدا و انتهایی در آخر، ۱۹۵۸۴/۱۹۵۸۴، سیزدهمین جلسه در غرب رهبری، ص. ۲۷۱ معرفی و نوری نامدار سرودی دوم می‌شود (الشامی و البته، ص. ۲۷۱) با الکم، تحریک و نکودین راه به صورت کاربرد این وازه و صورت وقایع آن، از هم‌ارزی و سرانتگرام ضرورت حذف افت به تغییر ساختن است. استاد متفکر، ۱۳۶۲ حاکم آنکه بعضی از زبان‌شناسان معاصر عربی، مسئول این دگروستی‌ها با رابط معقولی‌تری شعری حاکم نسبت به زبان عربی و غیر آن...
درگه معاناشناختی پیروامون و ظالم‌های در ادب و حدیث و عرفان

۱۷۷

می‌دانند. جان‌الله ساختار تخفیفی آنها در سروده‌های شاعران نازی‌زاده به فراوانی دیده می‌شود. مانند:

ولو لاین‌های زرده جزیت‌نام آن بلبلیان بی‌حاله محمل ترجمه: اگر رده دختر ولی نمی‌یاد، باکی نشاوتی در سبیعی دراز با خشکی

به حاصل‌ی همراه باشد.

ولو لاین‌های مروان آن بلبلیان ترجمه: اگر دستان بی‌قرار بین مروان نمی‌یاد، مرا از فراوانی خشم در دل مهلب باکی نبود.

ورتبین مونال هم خلوت‌های این ساختار هم در سروده‌ها کم و بیش با این اختصار

با تخفیف دیده می‌شود:

غلام ای کی هر تفسیک که لیما بیل

الامت قلب‌ی ام کریماً عواده‌ی

(فصل در قره ترجمه، ص:۲۴۲)

ترجمه: ار جوایی است که وقتی جسور و برخم می‌شود، توجهی ندارد که نکوهش‌گران کم به ملامت وی برداخته و افزایان.

اگر صفات منک اطهابان فقا تب

متی جان‌الله الامنی که تن کلاً نجات?

(شرح مفاتیح حریری، ص:۱۳۲)

ترجمه: تأکید که دو ایزور که در تو از میان رفت، فم مدار که چه وقت آن‌ها از او می‌ترسی (مرگ) به سراغ خواهد آمد؟

باری آغاز چنین اختصارها و تخفیف‌هایی در ساختار، به ضرورت دمایی شعری و اختیارات شاعری بجا‌یافت. این ادامه آن را به‌ویژه در عرصه کلام معنوی باید در رواج این واژگان و به‌مره‌های فراوانی کاربرد آن با ساختار تخفیفی دانست، چنان‌که زرگران ادب از کارگیری آن در تر نیز روی گردان نبوده‌اند. جان‌الله از فراوان و این خالی‌های، می‌توان از نحویان بی‌سکرد سه‌های سوم و چهارم هم‌بسته بین قلل آمده است که آن‌ها در ساختعان متصور خود نیز به کار می‌برده‌اند. (فصل در قره، ص:۲۴) قاسم بن علمی حریری، مفاتیح‌گار سدود ششم نیز در مفاتیح که از این می‌ابل بیش از عدل...

(مفاتیح الحریری، ص:۹۷) در سخنان امیر المؤمنین نیز برای بررسی بیک نیابة، مسوری یبدین صورت آمده است: اگر این که ما نیز کامی آنها که نیایه‌ی البلاغه، حکم‌ست: ۱۹۹: شرح غزران‌الحکم، ص:۱۳۷۳)
مطالعات عرفانی
شماره چهاردهم
بایز و زمستان ۹۰

ترجمه: وقتی آنچه را می‌خواهی، انجام نگیرد، مهم نیست هر چه خواهی باش.

به هر روی، تمامی این‌ها است که می‌تونی به مصحایا رسیدگی نمایید. نیست تا یکی از آن‌ها به بالاتری برسد.

است که شاید به معنی یکدیگر (مصدر: ۱۳۳۱) و الافتا کردن (منتشره، ۲۰۱۶)، انتها به اولینی شده، ۱۵۵۱؛ لبنان العربی، ۱۹۷۱؛ بیشترین کاربرد آن چنان‌که از مثال‌هایی که نیز روشی شده‌اند، هر چه در حرف نقوسی می‌باشد (نام، ۱۰، ۱۱) این عبارت در زبان عربی، هم‌زمانی ترکیب خود را حفظ کرده و به صورت چاپ و با معنا افرادی، چنان‌که در فارسی رواج دارد، دیده نشده است.

از بررسی پیشنهاد کاربرد این ترکیب در عربی و سپس در فارسی، با عنايت به میدان معنایی‌تختی آن هر چه درست می‌آید که وجود معنا باشد این می‌توان بافت، وجهه نخستی چنین مواج توجهی، بی‌توجهی، سختی و سخت‌جانی، سختی و سخت‌جانی، روناژداری، ارزش‌ناگذاری و مانند آن را دکتر کرد، چنان‌که در عربی، به‌آموز و افزایش جویان صنایع، صمود، غنا و مانند آن است و چنان‌چه بخواهیم، دقیقاً بگویم، ترکیب (ایبائی بی‌هم) معادل الافرع بهم قدّرته (با لایقیم) لئهم وزنی می‌شود (النهایه، ۱۵۵۱) ترکیب که شیوه آن در تفکر نیز به کار رفته است (کهف، ۱۰۵) و ترکیب چون البابیه به معنای الکبّر به‌هی و لاهیم لاجله، ۱۵۵۱) به‌عنوان مجموعبه معنی (البابیه) به عنايت الکبّر به‌هی و لاهیم لاجله به عنوان

البیرین، ۱۳۲۱) عینی ناراحتی، نیا‌نشور و بدان اهمیت نمی‌دهم. پیاده‌نمایند که با این بار معنا باید، داوری نسبت به خوشبینی و بداندی سلی و ای‌ام‌سی بودن آن را نیست جز آنکه گفته شود اساساً تحقیق مصداقی حقیقی و دقیق برای چنین معنا‌ها در چنان فعال و انفعالات بی‌آن مطابع ممکن نیست و به‌دلبل به دنبال آن گشته، زیرا هر یک از جهانی که در این ساخته طبیعت ممکن می‌باشد و تا مقدم طبیعی خود در حال جنبش است، به دلبل فهرش منفعل است و به دلبل حرفش، فعال، و بدین روا در عرفة طبیعی صریح که به معنی راستین کلمه، بی‌توجهی و سخت‌جان و صلب و عوین باشند، بامند نمی‌شد و به گفتگوی عارف شیبستی.

همه سرگشته و یک جزو از ایشان برون ننهاده پای از حد امکان
(گلشن راز، ص۴)
 وجه دوم معنایی واحده مورد بحث که به گونه‌ای ظاهر عارضی و به‌وسیله آن را نشان می‌دهد، معنایی است که در نسبت با مطلق آن به وجود می‌آید. همین وجه معنایی است که زمینه‌ساز کیتی‌گیس و در جهان انسانی، انگیزه‌های را به‌جهت توجه‌برداری مایه‌ساز این نسبت بی‌اهمیت می‌شود و پیامبر اسلام و اولویا را هم با آیه‌ای دانست، نیز با همین نسبت آن نمونه‌ای جویان و التاقیفی، به‌هر حال، سهل‌ترکیبی، یزدی‌محض این‌که روش دردست‌سیری، اثرناپذیری در برای چه عواملی و چه توجهی نسبت به چه جهایی مورد نظر باشد؟

در جهان‌نیشی توحیدی که پیامبران الهی متدی آن و فرداونده‌ی به سوشیب پیوندی و اهل معرفت، داعیه شهود و سلواک آن را پافشاری و درمان کنند و انسان در این‌جای‌ها است و به قول پیروزی، حیات‌آمری و ماهیتی از آن‌ها و به سوی لویی دارد(جمع‌آوری آثار مطهری، ۳۹۲/۲) با پذیرش‌های حق‌الله و زوالی زنده در برای هر آن‌چه یکی پیرو حرکت و اعمال آدمی مانع قرار دهد یا راه‌ی را به‌زوال، سقوط آدمی نتیجه می‌شود، جانانه پیادی‌ریز و استواری در برای عوامل کاهنده و مخرب، جهاد و هدایت و رشد به شمار می‌روند به این‌که لایه‌ای و وازگان هم‌خوانادن آن در زبان پیشواوان دنی گاهی با بار معنی‌ارزشی و منبت به کار گرفته شده است و گاهی در حوزه معنایی سیاه و نابان، و همین است راز کاربرد این ترکیب در احوالی فکری برای ذات لازمان خداند.

پیش از اینکه وارد حوزه کاربرد این واحده در ساخت قدس روحی شویم، توجه به‌چنین نمونه از روی‌آینی که این ترکیب به صورت فعل برای انسان‌ها در آن‌ها به کار رفته‌، مناسب می‌نماید.

الف: ۱. امام صادق(ع) در حديثی از پیامبر اسلام(ص) نقل کرده است که فرمود: «فصل الناس من عشق العبادة فاعلها و اجها قبلها و باشرها يجده و نفرغ لها فهو لابالي على ما اصبح من الدنيا على عصر م على يسر بالاصول من الكافي، ۳۷۲» ترجمه: یزدی مردم کسی است که تاپیش، را اعتقادات در آفغوس کشد، با دل و جان دوستش بدارد، با تمامی یکن یکن برداره و خود را برای آن را یاز، یکم چه فارغ گرداند. چنین کسی را پاکی نیست که چگونه در جهان گذران می‌کند، با سننی یا آسانی؟
کاربرد واژه عشق در کتاب ترکب الایمانی) بیان کند این حقیقت است که جانی که در بند معشوق تحقیق شد، از جاذبه تأثیر عوامل جسمانی زمینی آزاد است و او را با یکی نیست.

به قول مولوی:

"علق معشوق از تمام‌ناهماً بود
ماغر کو ناخورده است آب زلال"

(مانندی، 586 و 598)

بدین روی، آنان که عشق را به فرزنده و هیپشان خرد، بلکه مقوله‌های قلب و رویارویی عقل تعیین می‌کنند، و خرد را عامل جذب سود می‌شناسند، ساخته‌ای‌که فضایی را از قلمرو کارگاه عقل جدا می‌دانند با این بیان که:

"لایبای عشق باشد، نیست خرد
عقل راه نامبی، کسی برد
ترکنیز و تنگ‌کناد و بی‌چیبا
یهوجویی، را درون خویش کشت".

(هفتم، 197/198)

پداست که به ترکب ترکیز و تنگ‌کناد و یکی‌نیای مفهوم الایمانی در پیش اول است، در حالی که برای موعظهای دینی، عشق به هنگام و راستن از پی آمدند موهبت حکمت و یقین در وجود آمی اول است در خریز از تقی الیز حدیث معرج آمده است که روزه و سکوت، حکمت آورده و از آن معرفت زایش کند و آنگاه یقین به حاصل آید (اگر این‌ستین العبد لابایی که چگونه؟ بسیار ام اپریت بداهنقات، ص 91) بیان‌برن عقل معرفتکاره به عنوان اول حکم است، هرگز نمی‌تواند رویاروی عشق واقعی فارغ کرده

بدین روی، ترکان کرده، مؤمنان را هم عاشقی بیشتر می‌خواند است که (وَلِدُنْ هُمْ أَمْشُنَّ أَسْلَمْ حِسْنًا
شَاهِرًا (بُقرة 197) و هم عاقل ترینهاً ای اولیاکه هم‌ولولا‌ایب (زرور 187)

۲ امام صادق (ع) ضمن روایتی از نیایر (ص) نقل کرد که فرمودند: "لا جدا، الرجل حلاله الایمان فی قلبی حتی لابایی مان از اکل البیانا، (الاصل من الكافي ۱۸۶) یبدّل است که مقصود از لابایی در این سنح، این است که مؤمن به بهانه زندگی و پرهیز بردن از لذت‌های آن، حرکت نویی و تکاملی خود را دچار رکود و نباید نمی‌زند.
دریگی معناشناسی پیرامون
واژه لاپیلالی در ادب و حدیث و عرفان

به:

مورادی که از این ترکیب لاپیلالی و مانند آن، معناً ضد ارزش‌دادن می‌شود نیز، در رویایی و آموزه‌های دینی به فراوانی دیده می‌شود؛ برای نمونه‌هایی به یادآوری موردی بسنده هم‌کنیم:

ابوصیر از امام صادق (ع) در مقدمه کتاب خود نقل می‌کند که از علامات‌ی شریک شیعیان، لاپیلالی این‌جاست که نقش مسمومیت و علماً این است که انسان و خداوند هر چه کنونی و نه بدانجی دربارداری می‌گویند. در قلمرو شیر و دام شیعیان فزار دارد و از راه خدا که همان راه حکمت و عقلانیت و محاسبه می‌باشد، همان‌طور که روشان است آنکه نماهی را بر مدیر اراوه حکمت و هدایت حکیمی حسابی می‌گیرد، هم اندادهی لله را تنها گذر می‌دارد و هم برای شنبه‌های حضور معنادار است، و هم برای شنوندانگاران بارگیر در نظر دارد و به قول محبی‌الدین عربی سعی می‌کند دچار بیماری در گفتار نگردد. (رک: الف. النواحی)

المکه (۳۱۴۲)

گاهی در مناجات‌های سوزنک‌آماده‌های شیعه (ع) از زبان آن بزرگواران در براد عظمت لاپیلالی الیه، دیده می‌شود که عرضه داشته‌اند: «الله، انا الذي اعمالتى فما ازوعست و سترت على فما استجيبت، و استقنین من عينك فما باليست.» (بیجار: التهوار، ۹۷/۹۵)

ترکیب لاپیلالی اگرچه در این عبارات، در همان معناستی خود خوب به کار رفته، فضای عرفان و مناجات و معاصفه آماده، آن را در جایی‌گاهی والام‌قار داده است.

در ادب فارسی

کاربرد لاپیلالی در ادب فارسی نیز به هر دو معنا مثبت و منفی آن، این است که نه در قبیل افرادی، فراوان است، منظراً می‌توان در شعر: سفرکردگان لاپیلالی زندی‌که بروده ملک و دولت نباشد، پوست‌بان، ص ۱۴۴ به حساب سباق سخن، لاپیلالی را به معانی منفی آن دانست. یعنی اشخاص دائم السفر و سبیل، افرادی بی‌پر و بی‌پیامد و بی‌پیام‌هانه و بدون مرافقت اصول اختلافی زندگانی می‌کنند (شرح بوستان، ص ۸۲) یا آن بیت که پیشرفت بدان اشخاص شدن لاپیلالی چه کس دفتر داشته را... چه به تعبیر بکمی از فضاسالا بی‌داد آور این ضربانالثنا نه چندان رابط فارسی است، چه به من بگو چه به در بگو چه به خر، (مثال و
در سناخت خداوندی

در متنوی عرفانی، گاهی به صراحت و گاهی به رمز و اشارة، تركیب یا عنوان لاابنی، به ذات اقدام وی اطلاق شده است. در منظومه عرفانی گلشن راز، سروه شیخ شیبستری، عارف معروف سدهای هفتم و هشتم، بیان نستحیه رابط امداد است.

جناب کربنایی لاابنی است
منزه از قیاسات خیلی است
(گلشن راز، ص ۴۷۵)

و البته در همین منظومه عنوان یادشده برای غير حق تعالی نیز به کار رفته است. مانند:
ملاحت از جهان بی‌منالی
در آسد همچون زند لاابنی
به شهروند نیکویی علائم زد
همه ترتیب عالم را به هم زد
(همان، ص ۱۳)

ریشه‌های روایی

قدیمی‌ترین اثر حديثی شیعه که تركیب لاابنی را در سناخت قدس ریوی به عنوان حديث اورد، کتاب المحاسن نوشته احمد بن محمد بن خالد برقی، محدث بلندپایه سده سوم هجری (۱۸۰۰–۱۸۱۰) است. در روایانی را به صورت مستند از امام صادق و اسماعیل باقیر در قریه قریه که مضمون آنها را بدان صورت می‌توان خلاصه کرد، خداوند پیش از افراشته به بیضید بن محمد بن ابی بكر پیامبر اسلام و بهشتیان و فرسان نذرمان.
فرمان داد: نیاز فرشته به پیادش آن نباید و شورا نباشد و ناکاران را از آن بیابد. اردو سیس فرموده‌ای دولت به هم در آمیاندی بودن روی از مومن، کافر آبی و دزد کافر، مومن پس آنها گل آمدا را از روی زبان برگرفت و به سوخته که دور بود کنسن تندر به
گونه‌زدای جرات در آورد. اقبال لاصحاب الیمنی از الجنة بسیاح ولایت لابنی...

المقایس، ص ۱۳۱ (برقی در روایت دیگری اردوه است: اسماعیل) فرمودند
خداوند، سرشنده شیبستری و شیبستری را برگفتند و با هم در آمیاندند و درار و لابنی و همین با هم درار و لابنی...
(همان، ص ۱۳۱ و ۱۷۷)
دریگی معنویاتی پیروامن
واژه‌ای‌ای در ادب و حکمت و عرفان

محمد بن مسعود عباسی سمرقندی از عالماان و محدثان بزرگ شیعه و از معاصران
برقی نیز در تفسیر خود، روایتی را در باب آغاز آفرینی از عمار بن ابی الاحصوص از امام
صادق(ع) با مضمونی نصیب که ناگرفته و روایت ناشناخته آورده است (تفسیر العباسی، ۷۸۱ و
۲) و با کمی تفاوت (البرز، ۹۹۵) و بدخیس می‌توان در محله رواج پمپامون
روایت در میان بزرگان حديث در سده‌های نخست اسلامی پی‌برد.

پس از برقی و عباسی، کلی(۱۹۹۳) (اصول مین کلامی) و شیخ صادق(۱۹۸۳) (علی الشرابی، ص ۵–۱۰)
و اکثریت (۱۹۸۱) در روایتی را به صورت مستند از امامان شیعه(ع) تأکید نمی‌کنند
بودنی‌ها این نتایج به همین مضمون‌های روایتی در مانع اهل سنت وارد شده است: برای نمونه این
حديث است که برای تفسیر و طراحی و این عناصر از حديث ای از المدرسة، آورده شده است: خلاصه الله آدم
فضرط که در آنها فتنه داری و بیضایه کان لربین دارد و تا درد حرفه داری فرقی
سودایه که هم ملک الاعول عددین علی بعیده هولاء در الجنة و لابیالی و قال لذین على
هولاء (۱۹۸۷) (الحاف السادة المتفکرون، ۲۷۶):

ترجمه:

خداوند آدم را پایانی و بر شانه راستش نواخت و پایین‌هدایی روز و شیرگونه از آن
پیرون آورد، سپس بر شانه چپ او زد و پایین‌هدایی سهی و زغالانی خارج ساخت، پس آنها
در زیاره آنها که به رسالت و بودن، فرمود: این‌ها بر بهشتستان و مری باکی نبست و دربار آن
که بر چپ بودند، گفت: این‌ها در دوختان و مری باکی نبست: اگرچه برخی از دانشوران
حديث اهل سنت، این خبر را دارای اضطراب از استادیاستان، اما برخی دیگر به درستی
سنده که هیچ‌کس نداشتند (همان ۲۰۳ و ۵۰۴) (از حیث شهاده) اصل نبر اهل سنین، امام
اعتماد به حنیف(۱۹۸۷) (تقربا از معاصران برقی-است که با کوشوهان اختلاف، حدیث
سدره و چنین نا و جمله نقل کرد که آن رسول الله(ص) تا هلالیان و این
اصحاب الشام(وافعه) (۱۹) و (۴۱) فقض بهبود قبضی اینه فقه حديث و اعتبار آن از همان
۲۸۵ ۲۳) حساسیت‌های پمپامون حديث و اعتبار آن از همان
آغاز را می‌توان در این دستان دید که در مستند امام نصیر است: یکی از اصحاب
پیامبر(ص) بیمار شد. استادیان به دیدن روایت و این کردار بود پرسیدند که چرا؟ مگر نه
اینکه پیامبر فرمود شرک خود را کوچنک کن و بر این باش تا به دیگران مند ایبی؟ گفت:
آری ولیکن من خود از پاپرمان (ص) شنیدم که فراموش‌اند: «الله تبارک و نعیم‌القیامت قبضه‌ی بی‌شکه همیشه در اینجا و در خودیه و قبضه‌ی اخیر خودیه بینه بی‌نیامده و بعد از اینجا، ممکن نیست» به‌سئیس‌manda. این مرد با حال پاپرمن حکم نمی‌نماید. من در کدامین قبضه‌ها هستم؟ (همان، ۱۸۷۵) به‌سئیس‌manda. بنیان روف، بزرگان آن را بی‌نیامده‌ی از آگاهی خود‌مانده، برای تعلیم تدریج‌های این نمونه، را خواننده و احیاء علوم‌الدین، ۲۱۵/۱ و ۲۱۶/۲ و بسیار بسیاری در تفسیر روایات نیز جای‌یابی باز کرده است. (درک: نذری سنتور، ۱۸۶۷) در باب اعتبار این‌گونه روایات که به احادیث طبیعه‌ی نیز شههره‌ی گشته‌ی و مضمونی متدی در آن‌ها، بزرگانی بحث‌های ارزندیده‌ای را سامان‌داده‌اند که پیگیری این‌ها از مجال‌های سخن و نه یکسان‌های مستقیم برافروش، این احادیث ترکیب داده‌مانند.

روایت مزبور به لطف و مضمون در همان سعدی‌های نقیح، به همین و منابع عرفانی را می‌پدید کرد. بنایی که ا بوتکا محمد کلام‌کاردی (۲۷۶) به کتاب معروف التعریف مسلم‌همان، اهل‌التصوف که از کهن‌ترین و دیپترین آثار فرهنگ صوفی است، مقدمه‌ی التعریف، ص ۵، در جمله‌ی پایانی حديث «مولای فی الجلّة و لابالی و هؤلاء فی النار و لابالی» را ذکر کرده و بر پایه‌ی مسلم کلامی خود (شعری) آن را بر علی‌المبیت‌ی اعیان الهی شاهد اورده است. (التعریف، ص ۱۳) کلام‌کاردی، ترکیب لابالی و مانند آن را که پی‌گمان و ام‌گرفته از این روایات است. به عنوان شاهد در باب معمول گوناگون کتاب‌شنی از زبان بزرگان دین و عرفان اورده است. بنایی که دیگر به باب «سکورا-مسیح» از عبیدالله بن مسلم نقل کرده که فراموش‌اند: «عیانین علی‌الیه ای قطعاً و قطعاً و فوق، اور فرقی» (همان، ص ۱۱۵) و در جای دیگر از عیانین بن عبیدالله اورده است. بنایی که گفته: «عیانین امری امری را بی‌میت احکام‌ها (همان، ص ۱۳۲) برایین تفاوتی نبیست، چون زدنی و مشاهده کنن چنده‌ی دیوان‌ها را. معاصر نامدار کلام‌کاردی، صوفی مراد خراسانی، اوین‌سپارای (۲۳۹) خود ترکیب یادشده‌را از زبان مشایخ عرفان و تصوف اورده است. از جمله: «قال بعض البیش‌ها ای قطعاً و فوق، اور فرقی» (همان، ص ۱۳۲) و از جنید اورده است که سری‌سکوت، این بیان فراوان می‌خواند: ما هم در البیش و لاق البیش لی فرج، فما ابی‌الیه اطلاع لیله‌ی ای قصرا (۱۸۶۷)
چنان‌که در آثار ابن روزبهان، صوفی سدده ششم و هفتام در باب شرط و شرط‌بخشی سبیل سخن از شور لابانی در کتاب مشق لابانی رفته است (شرح شرط‌بخشیات، ص ۳۴۲) و در سخنات رویه سیر لابانی افاضل لابانی آمده است (عبیری اعضا، ص ۵۵) و در سخن نجم رازی است که عزت معنایی از سطحو لابانی، مطالبی را به ترتیب و درک عصراد العباد، ص ۳۹۹) و برگانی چون ابن ترکی اسفهانی به قول خود، به افاضل غواشی امکان و حجاب کونی لب از گشودن اسوار در باب لابانی و نسبت آن به خداوند بسته و از اشراقات فرمانیه‌است.

(درک شرح نظام الدور، ص ۳۰۲)

توجه و تحليل

برای تحلیل و توجه چنین نسبتی که برای احاديث قدسی یادکرد، خود اقدس رویه آن را به خود داده است، روا می‌نماید نکاتی چنین مورد مور، و توجه قرار گیرد: ۱. چنان‌که در جای خود مدل شده، در نگاه توحیدی، تمامی امور آفرینش به تجلیات اسماء و صفات الله چون ممزگ محل و مزگ و مسafety و مانند آن در جریان است، و به طبیعت و حال، مقولاتی چون عزت و جهاد، سعادت و شفقت و... همه و همه از هرگذر ظهور آن اسماء و صفات در عالم تحقیق‌بی‌پرند (کشف الوجوه النور، ص ۴۴۰) و زمام تمامی امور عالم در دست قدرت خداوند و در تجربه حکمت آن ذات لابانی است و همه از این مددگیرند. این همان توحید ذاتی و افعال است (شرح منظومه سیری، ص ۳۷۱) که بی‌گمان معرفت و باور بدان خصوصی نتها کلید گشودن دربرده بسته و گذر از سگلاخای تمسیر اندیشه‌شیری، بسوژه در این، گونه مقولات است.

۲. این حقيقة که تمامی هستی کاتانی با یک پیوندگی خلخل‌پذیر در جریان است، هیچ‌گونه اکارتی را پنهان ناپا؛ بنده روحی، ضر آن به درون وجوه مکانیک‌ها از نقص و کمال و شبیه، زنیبی و وشیب و سیاهی در نظرگاه اندیشه همی یک مرک، ریشه و پایه و مابینی را یاد در آغاز پیدایی عوالم امکانی جستجو کرد، چه در نظام اندیشه توحیدی گسترش در روند آفرینش پذیرفتی نیست.

۳. وجود نبردی گزینش در انسان، از اهدای و اختیار واقعیت است بیدهی و پذیرفته شده که به ارادة خداوند در وجد آدمیان نهاده شده‌است موجب آن‌انجام (اعظم)
بطالیات عرفانی
شماره چهاردهم
پاییز و زمستان
۳۹۰

۱۴۹ و نحل/ ۹/ لازمه به کارگیری آن در باستانی و آزوم در با چند راه مبنا است که
از آغاز آفرینش در پیش از تمامی لحظه‌ای اندازه و رفتار یا تعیین شده است؛ بدن
روی خدا، خدا، اعمال، آدمی را به گونه‌ای هیپولژی و نقض پایان‌برنده، آبیاری از
روشی و سیاهی و دستی و نادرستی و طرفه معونی از قدرت و حیان افرادی است;
نکته‌ها که در روایت‌های آموزه‌های اسلامی به فرمان‌های بدان گوش‌رود می‌شود از آسمان
صادر شده/ نقل است که ضمن سختی فرمودند: احتمالاً از این ادعا به معه‌مک
شیطان: یحیی الانوار، ۱۴۵۰/۰۵ و در روایت‌های دیگر با سندی سیاسی عالی
(رک: مریم القویعی، ۱۷۷۵/۳ مامان) فرمودند: ها من قلبی لا و له اذن‌ها
ملک مرسد و علی‌الاحداش شیطان مفتان، همین‌طور و همین‌طور با جبر. اگر گرفه از کافی
۲۲۷/۵/ یا اگر فرمودند: اگر اوا احکامی از فرمانه‌ای است ساخته ملک کریم و شیطان مرید
فیقول له الملک: اختم بی‌وهک بی‌بخش و افتتاح لیل بی‌بخش و یاد به انزلی شیطان: اختم بی‌وهک
پایین و افتتاح لیل بی‌بخش.. (المستدرک الوسائل، ۲۴۷۱ و ۵/۰۵)

۴ فرمان کریم در همان حال که به دیه‌ها و ناهنجاری‌های زندگی را به انتخاب آدمیان
پیوند داده‌اند: روم/۳/۱ هم را به خداوند نسبت می‌دهند (رک: نسیم/۸۹۷۹ و
تعمیم خویا ورث در بزرگ‌شهر یک را به کتاب پیشین علم خدا متناسب می‌دارند (رک: حیدر/۲۲) حتی در جایی به روشی گوش‌رود می‌کند که خداوند هر دو خوابان و یادی‌خوان‌
را از سوی خود پیشنهای مهد می‌سازند (رک: آسراء/۳۰۰) و این هم به روشی خاطرنشان
ساخته است که با آنکه هرگز از نادرستی کسی زبان نمی‌پیشنهاد، کل آل عمران/۱۷۸
از فسق و کارپرچمی بکنند که هر راهی نبیت، نیش‌ها شکر بندگان و حکمت انداز در
نصر алкоголی، نمکه‌های مقبول خشونت‌آمیز (رک: زمر/۷ و نوبه/۹۷)

۵ خداوند غنی و حکم، همچنان‌ه‌که در آغاز به‌گاه ورور داده و درآمیخته‌تر شرست
آدمیان از سیاهی و روشی، پیرونه فرمودند: هر گاه فی‌الجنت وپی‌بالو و هر گاه فی‌النار و
پی‌بالو/ پس از گسکل و یا گستره کار و آزمون هم فرمودند: هر آن کس که روشی
گرند، به روشی می‌توانند فرستم و می‌توانند نبیت، و هر آن کس که به یادگیری و
پیشی‌گیری، به دوزخ درآورم و می‌توانند نبیت، فی این با داشتنی به اینم خاصیت از
این دست روایت، نیز متناهی سودمند افتاد:
الف: روایات نویدبخش

1. «قال رسول الله صلی‌الله علیه وآله وصیانه: ما من مؤمن يقعده ساعة عند العالم إلا ناداء الله تعالى جلست

۱۴۳. ای حسین و عزیز و جلالی لاستنکی الجنة معه و لا باقی باوی‌(الجوهر السنیه ص ۱۴۳). روشن

۱۴۳. است که لا باقی در این حديث، به دیدن ممنوع توانسته به گمان مری که با نشست ساعتی نزد

۱۴۳. اگه این ما به کلا بریون از قلءو حکمت و قدرت خداوندی است.

۲. «عن النبي (ص) عن جبریل عن الله... من علم آن‌ها ذو قدرة على المعرفة فاستعفگنی

۱۴۳. به صورت حديث قدسی از زبان خداوند نقل می‌کند که «ایآم آدم این‌دست‌تان به شبکه عقان

۱۴۳. سماءه، فاستعفگنی غرفت لک و لا باقی... با این آدم انک سما دعومنی و رجوشی غرفت

۱۴۳. لک و لا باقی(الفوتحات المکیه ص ۳۵۴). نیز رک احادیث منوی/۱۴۳ و ۱۶۵ روایتی به

۱۴۳. همین مضمون را با اضافات و تفاوت‌ها در عبارت، جناب قشری تیبه‌صابوری(م ۴۵۳ 

۱۴۳. هم در کتاب خود اورده است(الرساله القشيریه، ص ۲۲) مضمون کلی روایات بااد شده

۱۴۳. این است که ای فرزند آدم اگر گاهی تو در بر زرگری به آسانه هم برسد، آنگاه تو از من

۱۴۳. درخوست بخشایش کنی تو را پیخشایم و مرای باکی نیاوردند.. ای فرزند آدم نامه‌ای که تو

۱۴۳. مرای بخشای و به من امید بنی تو را می‌بخشایم و مرا باکی نیست.

۱۴۳. دو هر چنین در حس و در خدا

۱۴۳. که پیشانی صاحب از آریدش به ما

۱۴۳. گوی حشرات را بهمکین

۱۴۳. لاباسی وارد شد می‌بخشیم

۱۴۳. لا باقی مسیر کسی را شد می‌بخشیم

۱۴۳. (منشیه، ص ۱۸۴۴)

۱۴۳. حتی برای برخی از روایات وجود علم و اقرار برنده گنگ‌گرد به قدرت خداوندی

۱۴۳. موجب بخشایش آن ذات لاپسر نسبت به بند روسیه می‌شود(الحاکم، ص ۳۲) و گفتم

۱۴۳. ظن نبود عاصی و جه به‌کمتر از آن(هیمان، ص ۲۲)

۱۴۳. بی‌شماری‌های دنده‌ها

۱. «عن النبي (ص): قال: ان الله تبارك وتعالی إذا رأی اهل قریه قد استوفوا فی المعاصر

۱. و فيها ثلاثة نفر من المؤمنین ناداهم جل جلاله و تقديم اسمنتها يا اهل معيصیا لولا كیم
من المؤمنین المتєحتین بجلالی العامین بخصوصهم شیدی و شمسی و مستوفین بالاسرار
خوفاً منا لا نزلت بکم عذابی ثم لاپابی (امامی حماسه 199:200) الجواهر السبیلی ص 114
مضمون کلی این حديث شرف آن است که خداوند به برکت ناله و سور خاکنشیبی و
نیایش‌پیشگانی چند در زمین، نکبت عذاب را در این جهان از اسراف‌گران و تهجیران در عین
استحقاق برهم دارد با آنکه از عذاب کردن آنان غایبرد دامن کربایش نمی‌شیند.

۳. ابن ماجة قروینی (م ۷۳ ق) از عبدالله بن سعید آریه است که گفت: «سمعت
نیکم (ص) يقول: من جعل الهوم هماً و احداً هم اخیرته كفاء الله هم دنیا و من تشعیت
به الهوم في احوال الدنيا لم يبال الله في ای اودتها هلکه (سنن ابن ماجه ۹۵:۲۷۸)»
هر این کس که تمامی دعه‌های خاصی به خداوند، گزینه‌های دینی‌اش را می‌گذارد.
و هر این کس که دعه‌های گون‌گون احوال دنیا را در زندگی مهم بداند، خدا را باکی
نیست که او در کدام یک از بیبانه‌های دنیا به هلاکت افتاد. این حديث با فتاوی اندک در
فظ به کتاب (الترف لمذهب اهل التصوف، ص ۱۱۹) هم را بهدا کرده است شیببه‌
این‌گونه مضامین، در منابع حديثی شیعه نیز از زبان مصنوعی (ع) به فروایی یاد می‌کرد
که دریافت تمامی آنها خارج از اندازه‌ای نوشته است (رکه الجواهر السبیلی، ص ۱۱۷ و
۱۵۷) اشاره کلی، ص ۳۸۸، ۳۸۹ (الواوی، ۱۲۶، ۱۲۷).

۲. چکیده تمامی حديث‌های بایده‌شده را هر این حديث شرف قدیس می‌تواند که
فرمود: «خلقت اللَّه تَبَارَ لَهُ عَلٰمًا و اطاعتُ منهم ومنبت رسیل و لاابایی و خلقتُ النور من
کفر بر و عصبانی ولم نبتی رسیل و لاابایی (الواوی، ۴:۱۲۸)» بهشت را برآی کسانی آفریدم
که مرآ اطاعت کند و پیرپادی ماندن باشد و مرآ باکی نیست، و دولت را برای کسانی و
نافرمانی که پروری از پیامبرین تکنی، آفریدم و مرآ باکی نیست.
چنان که ملاحظه می‌شود در سباق و لحن برخی از این روایات، و بی‌صرفه‌یاز تهذید
الهی افشانهد شده است؛ بنابراین ممکن است مفهوم لابایی زاویه‌ای دقیق‌تر بی‌پدید کنند;
بدین روش، اگر رحمت به منتهی خداوندی نوجیرگ مفهوم آن در دسته نخست روایات
باشد و به گفته شاعر:

جمه‌ب به‌نمی دهد دولت
کافیست زبانه بیک تکوی

(دبیر محتشم کاشانی، ص ۴۶۴)
در اینجا باید وقتی توجه به ترتیب مرکز لایالی در این دسته از روایت‌ها بدانید: این سخن کتابی از سلسله و تقویم و بکار است که آنکه خداوند شیخ‌الاسلام و خریت در آن نمی‌شوند. (زمره مرکز العقل، ۱۷۴): نیز جز چراول کلام، ۱۷۸) اما این می‌تواند گفت الله و همان سیزدهم و مزگ برای آزمون است. (زمره مرکز آبیه، ۱۷۴) و همین استوار و حمیق که بیش از مرکز است. (زمره مرکز آبیه، ۱۷۴) برای این منطق قرآن احتیاط و در تناهی شیخ‌الاسلام برای بازگشت به مرکز، هرگز به صفر تمایز یافت نمی‌شود و نا رفته از سیزدهم هست، سوژه‌ای از احتیاط بازگشت هم وجود دارد و نامیده‌ای از حمیق خدایی حتی برای یادبود گنجی مسئول است. (زمره مرکز ۱۳۷۵ حجره، ۱۷۴) بنابراین می‌توان بدون گونه توجه کرد که پس از برخی از شدید ناساز هدایت، نیستند به وضعیت پس از مرکز است. و ذات باری تعادل، جهانی افکار داخلی را در آن جهان به جمایت درمی‌آورد و همیشه گونه در آمیختگی حقوق با یک مانند این جهان در آن جهان وجود دارد. نه مزد اعمال، بلکه به قبول زبرگی خود اعمال را به انسان باز گرداندن که و نه زیاد کرد مجموعه آثار، ۱۳۷۱ و چون خداوند، غنی بالادست و حکم مطلق و دارای حمیق لابی‌نشان‌است. از عذاب گنبدی‌گانه که بدون بازگشت به حق خود فرصت‌سرزی کرده‌اند نه کرده‌ی به دامن کریب‌بایش. می‌نشینند و یا از قلمرو حکمت بالغ‌الغایز خارج می‌شورند، و نه حمیق عادت عادت به خود دریغ می‌دارد که جهان برای کافر و زیان‌کار غیر تابع جدای عادت عادت که بر همین چیز بی‌هیچ استثنایی گسترشده است. (زمره مرکز عارف، ۱۳۸) و همین متفاوتی بینند آن از جهان و حمیق بودن آن نیست. (زمره مرکز علم البیان، ۱۳۰) بنیاد برکت‌های جمع الخواص/ ۱۷۶) و این همه چنانکه گفتند شد. به گنای ذاتی باری عادت به می‌گردد (زمره مرکز طیب‌الدین، ۱۳۷۵) به همین صاحب حمیق است. (زمره مرکز کرامت ابراهیم، ۱۳۷۵) همین جهان و حمیق عادت است. (زمره مرکز عارف، ۱۳۸) قدرت/ ۱۳۸) بنابراین کمال مرتبه کریب‌بایش آن ذات لازم و استغنا و عظیم‌است حق/ (زمره مرکز شرح دلش راز، ۱۳۸) بدان نصاب است که در حمیق قدیم آمده است که هم فرمود آگاه باید و آخرين و جن و انس و زنده و مرده شما، همه و همه دارای نهایت
درجه پراویزیکی گردید. هیچ بر عاملت من افزوده نگردد و اگر همه بر رویاروی مین اجتماع کنند، هیچ از ملک من کارهند (مقدمه‌نگار، 5/14، بحث‌الآثار، 254/89 و 294/90). به این ترتیب سختی که از برگزاری اقتضا کیبریا و عاملت حق سیحانه ایس است که لابالی پاشند یعنی مه کند. بر رفقت عاملت صاحب باشد و کارهای ایشون بندگانش بر اساس قیاسات خیالی جاری نگردد (شریحی بر گلشین راز، ص 374) در نتیجه، انتساب ترکیب استادی لابالی به صورت فعال و نه در قابل و ازای جامعه به مثابة یک اسم با صفت از سوی خداوند به خود بر پایه اصول پذیرفت به طلیعه شده عمیق، پذیرفته و دارای توجه است.

نکته پایانی: علل از لحاظ خداوندی است که به آغاز و انجام خوبیون و بدن احاطه دارد. عدم تنها در علم برای تعالی اقتضا دارد که حتی بر اختیار بندی نیز محیط باشد. چنانکه بر امر و نهی ای، و می‌دانم که فعل یقتیاب به اختیار بندی متعاقباً اختیار را از او سلب نمی‌کنند (مجمع آثار، 1/244/1) و هرگز با این حقيقة ناهمخوان بیست که خداوند استعدادها و قابلیت‌هایی را از آغاز در هر آدمیان نهاده و به اراده تشخیصی خواسته که با انجام اواخر و نواحی، فعلیت پیامبردن در عین آنکه نقاطی پایان هیچ‌کس بر عالم خداوند بر پسندی نیست.

(شرح ثانیه فرغانی، ص 323)

لابالی به مثابة اصطلاحی در عرفان و تصرف

همانطور که بیشتر اشاره شده، همگان با راهیابی روابط مشتمل بر ترکیب لابالی در انتساب‌های اشیاء بر جوامع، جدیدی شده و اهل سنت، لظ و مضمون این آثار اولیه تصوف عرفان نیز راه‌یافته و مانند جوامع‌های جدیدی در مراکز جمیع‌سی صوفیان و عرفان مورد بحث و تعلیم قرار گرفت. چنانکه این فرض از عرفان بزرگ سدده شبیم و هفتم در شاهکار بیان تعلیمی خود، الثانیه الکبری با اشتهار به مثبت اصلی این عنوان در عرصه عرفان اسلامی سروه است:

و ان ل نم تکن افعالهم بالاسدیدة
و حکمہ وصف الذات ل.AI.Lکم اجرت
فقطة تتعصب لفقطة شقوق
(دیوان ابن فاریض، ص 130)
در گرد معانی‌شکنی پرامون و ایزدانلی در ادب و حیدت و عرفان

ترجمه:

هر گز بی‌هدایه در آفرینش نیست و مردم عبت نیز هم، اگرچه کارهای آنان
پسندیده و مستقیم نیست.

نمای امر آقای دکتر به مقضیه اسامی الهی می گردد و حکمت خداوندی که
مقضی صفات متقابل آن ذات مقدّس است، حکم اما و صفات را بر جهان می رانند.
بدین روش در دو قبضة قدرت خود می چرخانند. که مقضیه از آن نعمت است و
مقضیه دیگر سیاهی و تبهای (شرح ثابتی قیصری، ص 231)
به عصر محسن باعث، قبضه در نصر اسامی باپیای حق و قبضه دیگر در
نصر اسامی آپی ای.ic (البته علل زمینه که ناک ارور در 379) روش شن است که اولا و دوم در بیت
سوم، اشاره به نکات فلسف لابالی دارد که در روایات ذکر شد.

در اعدا و باور، این معنی می‌ست که همان است که در حذف می‌باشد.
شیرین نیوی معروف آمده بی اثاله می‌توانند با اجرار شاید ترمکب لابالی به صورت جمله به تدریج در فرهنگ و زبان عرفانی و صوفیان سده‌های
نخست راه پیدا کرد و مایا پیشتر به نمونه‌ای از آن اشاره کردند و بر اثر رواج در طول
زمان معنای استادی خود را ایجاد و به عنوان اصطلاح عرفانی کتابت از یک تهیش به
عالم ماهه و در سمر کمال با هر گونه سختی و همچنین با خوشش داشته‌اند. (فرهنگ
معارف اسلامی، ص 446) به کار رفته و پس از تنظیم و ارتراحت عرفانی به تعریف آن نیز
پرداخته شد. جان که از باب نمونه‌های علمی ندانست. فرهنگ‌نامگ‌های اصطلاحات
صفی در سده هشتم هجری نوشته لابالی باک ناتشین است از هر چه بیش از و تکندر
غلابت سلوك راه‌پژمر اثباتی ص 24. نیز مصطلحات ص 45 و 74. نیز بر اساسی و
واقعی که به این حال آن‌ها ایمان لایل و لایل‌های (البته علل زمینه که ناک ارور در 324) کشف
المحجوب، ص 42. بعنوان آن‌ها هیچ چیز را می‌خورند و خود می‌خورند و کس نشانه (مناقب
الصوفیه، ص 20) همان که گفته‌اند هو میوه و گذیه و شرک تکرک و اسخاخ (کشف
المحجوب، ص 8) مناقب الصوفیه، ص 35 و 34. نیز مصطلحات ص 24 و 74. نیز شرک
دکاری داری، گونه نوا رزیدن تعریف‌ها باذ شده است نه اینکه هر چه از خیز و شر بیش
آید که تعداد صریح می‌خورد خود را از دست خوده داده در باب مراتب و مراحل
سلوق گفته می‌شد که هر چه رزیدن که در زمان ایمن اصطلاح بداند زهد
در زهده می‌گویند، منازل‌های جهان، ص۵۰ در این صورت، برای سالک، میان‌دشت و نداشت، تنها نبسته، نبست به حب دنیا در امام‌های است، نبست به بخش آن؛ این مرتبه‌ها در چرخه زندگی و در واقع زهد خواص می‌نمایند. ارس حسن منازل‌های دنیی، ص۵۱۳ چیزی در معناي نؤگون‌ترک و به وجهی این حالت بالالارن درجه‌ای آمیخته و انقباد است که سالک در شمع دلشغولی به ملامت خدود از مدد و نکوهش دیگران روزی گردند و به‌طور مردمی منازل‌های جهانی، ص۵۵ و در این باره لطف‌خواهی تصویر این مردم را می‌توان در سخنپذیران معصومه در دید امیر المومنین(ع) فهمومود: زهد در میان دو ترکب قرار است: اگر کل تاآویل یا فانکم ولی تریغ با نا آناتم (حیدری:۲۳۳) و در این مسیره و سویی ضیاءی و در آن باید از مسیره خوش و با جهیزه به دست آمده طریقه را نگذارد، آن که همه آگاه و انجام زهد را در اختیار کرده است به قول برگی: وقتی که تیره کمال مطلوب با اساسا نه مطلوب اصلی بکه و سیله بود، مرغ آزو در اطراف پر نمی‌گشاید... (رک: مجموعه آثار: ۱۵۱/۱۶) و آدی نبسته بدان بی‌ناخت و روانی می‌شود باز هم جان سخن در پیان، این سخن مولع است که وقتی از پرسردانی: ما الاستدلال برای آمادگی برای مراک که کرده است؟ فرمود: اید افراد، افراد و اجتناب المحرابی اشتغال بمعماری تملا پیایی آویز این الموت، او وعده الموت علیه الله ما بیایی بایک طالب اوغون آی این الموت (آمادگی: مجلس:۲۳) آمادگی برای مرگ به سهچیز است: انجام واجبات و دردری از محروم و آرامشگی به برگواریها در این صورت، شخص هیچین باکی نیاز ندارد چه در به صراغ مرگ رود و چه مرگ به صراغ آید: به خدا سوگند، پسر ابی‌طالب را باکی نبست، چه در به سوی گرگ نورد و چه مرگ به سوی یک آید.

جوان در آغاز و از دراز، این ابایی یاد نمی‌گردد در سخن پیش‌بینی و به‌طور صهیونیان دین آتشیانا که گذشته به کار گرفته شد، در عرف عام نیز این اصطلاح با معناي منفی برای خود جای یابد و به ادبیات عامه هم راه‌یافته.

نتیجه‌گیری

- ترکب لایالی که در ادبیات سنن و عابدینه ما با قالمی و کمال و مصرف و مصرف و مادران آن و به معناي منفی را بر گرفته، پایه و سطحی آگاه‌ترین خود را از اموزه‌های دینی یافته و سپس.
در ادب و تصوف و عرفان با تعاریفی مناسب با مقامات سلوك عرفانی به جریان افتاده است.

- ترکیب یادشده در ذات خود، نفی و اثباتی را برتری یابد، اما در نسبت با متعلقات می‌تواند منفی با مثبت نتیجه شود.

- در روایات اسلامی، ترکیب لاباله برای آغاز آفرینش و همچنین در قالب نویدها و هشدارهایی به آدمان به عنوان حذف قدسی از سوی ذات اقدس روانپری با سامعی درخور توجه وارد شده است.

- در ساحت قدس روبی، لاباله اشکاله به غنا و عظمت اطلالی خداوند دارد، و انساب مضمن آن به ذات اقدس خداوندی هزگر با تکلیف‌های انسان متقابلی ندارد، همان سان که دانش به‌منتهی خداوندی با آزادی و قدرت گزینه انسان در تعامل نیست.

پیوندشته‌ها:
1. برنام: نسخه غریکو/حمایت محمدعلی انصاری در سال ۱۳۳۵ خورشیدی (۱۳۴۱) به جای «الاثب»، آدمه است مطالب اصلی.
2. کتابی است که بیت پادشاهی به صورتی که مشهور است نقل شده، اما بر اساس پیشینانه نسخه‌های گلشن‌نامه و در نهاد ایسد می‌باشد.

جانب گریهای تروست‌های لایق منزوه از قیاسات خلاص‌کننده (گلشن راز، تصمیم موحد)
می‌توان این کتاب را که محسوب فاصله این مضمون در جایی اشعار کرد، جهان به‌گفته شیخ‌رئیس، مضمون گل‌شن راز در مختل‌ی هدایت مکرر آن است که با دستورالعمل به‌درستی، عما بر اساس پیشینانه نسخه‌های گلشن‌نامه و در نهاد ایسد می‌باشد.

۳. برای نمونه وکیل: الانطار التجربة، ۱۴۸۷/۲۲۹۳ مصادری اسلام از ۱۳۷۶/۲۰ و...
مقامات عرفانی
نماره چاپ‌دهی ۱۹۴
پاییز و زمستان ۹۰

۴ ماهانه شرح احادیث طبیعه دارالفنون، نوشتار مرام حجج نافذی؛ ایش رسانه در پایان حفظ ۶ سرح
غرنه علی بن حسین، مؤلف آن‌ها، مجیدی رسانه شرح احادیث طبیعه نوشته مولوی محمد علی
فراغت‌الزینی (ورک‌های ادبیه‌ای به تخصص شیعه، ۱۳۷۷/۱۱، ش:۲۱۶).

منابع

الف: القرآن الكريم.

- آنشکده محمدتقی نور تبریزی، ج ۴، مرکز نشر کتاب تهران، بهار ۱۳۸۶.
- احتفاف السادات المهتفین به شرح احادیث علی بن موسی، پیام، دارالفنکر، بهار ۱۳۸۶.
- بروت، پیام ۱۳۸۶.

ب: احادیث مشروطی

- احجابی از علماء، ایشان، محمد بن عیسی علی، تصحیح باشر، دیوان عربی، دارالفنکر، بهار ۱۳۸۶.
- السیران، ج ۴، دارالفنکر، بروت، بهار ۱۳۸۶.

ب: الاصول

- الاصول من التفاسیر، محمد بن عیسی علی، تصحیح و تعلیق علی، ج ۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۴.
- الاصول من التفاسیر، محمد بن عیسی علی، تصحیح و تعلیق علی، ج ۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۴.

ب: ملاوت

- ملاوت محمد طبیبی، ج ۱ در مجموعه ملاوت شناخت شاخه‌های عرفانی، نور فاطمی، تهران ۱۳۸۳.

ب: اصطلاحات

- اصطلاحات فلسفی، پیام، بهار ۱۳۸۶.

ب: الاصول

- الاصول من التفاسیر، محمد بن عیسی علی، تصحیح و تعلیق علی، ج ۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۴.
- الاصول من التفاسیر، محمد بن عیسی علی، تصحیح و تعلیق علی، ج ۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۴.

ب: کتاب‌شناسی

- کتاب‌شناسی اسلامیه، پارسه، تهران ۱۳۸۵.

ب: مفاتیح و حکم

- مفاتیح و حکم، ایشان، ج ۴، دارالکتب، تهران ۱۳۸۶.

ب: الفتاوات

- الفتاوات، سید نعمت الله الجزایری، مطبوع شرکت جابه‌جایی، تبریز، بهار ۱۳۸۶.
- الفتاوات، محمد تقی میرزایی، ج ۵، دارالفنکر، تبریز، بهار ۱۳۸۶.
- الفتاوات، محمد تقی میرزایی، ج ۱۶، دارالفنکر، بهار ۱۳۸۶.

ب: بیانات

- بیانات، میرزا حسین مسلم‌زاده، تصحیح و تعلیق غلامحسینی یوسفی، ج ۱، انتشارات کتاب‌های قرآنی، تهران ۱۳۸۴.
دریگی معناشناختی پیرامون
وزارت لالایی در ادب و حیدت و عرفان

- تأثیر الحکم الفارسی در الادب العربي في العصر العباسي الأول و عربی العکوبی، ج.ی. مؤسسه
  الهدی نشر و توزیع، تهران 1385 آش.
- تاج الحورین مرهون قلمویس، مهدی مربی، ج.1 در مکتب الحیدی، برتو 1339 ق.
- تعریف لعله‌ای الصرف؛ أسبوع محمد کلاملی، تحقیق بدر الحلیم محمود و.افش.
- چهار قاهره 1380 ق، منشورات مؤسسه الصرف، تهران، پریتا.
- تفسیر الادبی: محمد بن مسعود بن عباس بن مسعود، تصحیح سید هادی رسول ملائی،
  مکتبه برجاء الامامی، تهران، پریتا.
- تنابه الحورای و زرده الصرف (موادی در ازدواج حسینی و راهی برای آن)؛ افشاگری میثاق، پریتا.
- تحریک از دویجیری غلتان یک محمد بن.یابویلایخی صدوق، تصحیح سید هاشم حسینی، مکتبه
  الصرف، تهران 1389 ق.
- تهذیب البلاط؛ عبادالله الفضلی، تهذیب لجنة تنظیم کتاب دراوسی، ج.3 مجمع العلمی
  الامامی، تهران 1374 چ.
- جامع الشواهد؛ مولا محمد باقر شریف، مؤسسه المطبوعات الادبیه، اصفهان، پریتا.
- الجواهر السبکه في الحکم الفارسی؛ محمد بن حسن الحرمی، ج.1 یسی، پریتا 1346 ق.
- الجندبیعی على الوجهة الرضاة (حاکمی سیریانی)، میرزا ابوبکر اطهاری، افشاگری چهار بیگی، منشورات
  الضریب، پریتا.
- الندر المستوره؛ جلال‌الدین عبدربه حسن سیریانی، مکتبه آیت الله المرجعی النجفی، ج.4 1394 چ.
- دیوان ابی الافاریر؛ النیاک عرب در الفارس مصری مع شرح امین الخوری، تصحیح ط. مبرتو،
  ج.1 الصرف الضریب، ج.4 1392 ق.
- دیوان؛ امر خسرد فرخی، مقدمه محمد حسنی و حوالی م. دروشی، ج.2، جایگاهان، تهران 1361 چ.
- دیوان؛ بید حسن غنی، تصحیح مهدی محمد‌نیا مدرس رضوی، ج.2 ایام، تهران 1366 چ.
- دیوان؛ محمد‌نیا فرغالی، تصحیح دیئرطیجی یزدی، ج.2، فردوسی، تهران 1364 چ.
- دیوان؛ شمس‌الدین محمد حافظ، به کوشش مهدی محمد رستگری، ج.1، تهران 1329 چ.
- دیوان؛ فهد الدین عطار تشحروری، مقدمه و حوالی م. دروشی، ج.2، جایگاهان، تهران 1359 چ.
- دیوان؛ فهد الدین عراقی، مقدمه محمد حسنی و حوالی م. دروشی، ج.3، جایگاهان، تهران 1367 چ.
- دیوان؛ کمال‌الدین علم حمین کاشانی، به کوشش مهران گرگانی، تهران 1364 چ.
- دیوان؛ مهدی بن آدم سنابی، به سعی و اعتماد سید محمد‌نیا مدرس رضوی، ج.3، کتابخانه
  سنابی، تهران 1367 چ.
- الدرجة الى تصنيف الشیعة؛ شیخ آقا‌محمد تهرانی، ج.3، دارالنشر، مبرتو 1344 چ.
طلایات عرفانی
شماره چهاردهم
۱۹۴۱

بابیز و زمستان ۹۰

- رساله‌التفییه؛ ابوقاسم، الفیضی، تحقیق دیع محمد حمید و دیگران، ج۱، بیران، قم ۱۳۷۴.
- روش‌الاصولی فی تحقیق اقلیدی، شرف‌الدین حسین الفی، ترجمه و توضیح نجیب ماهری، حرم قدسی شیراز، ج۱، شریف‌الرضی، قم ۱۳۸۹.
- روش‌الاصولی فی تحقیق اقلیدی، شرف‌الدین حسین الفی، ترجمه نسیم همامی، شریف‌الرضی، قم ۱۳۹۰.
- روضة المتقین، محمدتقی ملکی، تصحیح و تعلیق سید حسین موسوی کرمانی و شیخ علی بن بیا، مذهبی، اسلامی، کرمان، تهران ۱۳۸۹.
- رساله‌الاسلامی؛ فرهنگ اسلامی کشادلو، تهران ۱۳۸۷.
- مقدمه دینی؛ محمد بن فضل نسبی، مقدمه سید محمد مهدی خراسانی، شریف‌الرضی، قم ۱۳۸۷.
- مقدمه دینی؛ ابوعلی‌الله محمد بن زید الفروتی (ابن ماجه)، تحقیق محمد فرودی، دار اجلاس، تهران ۱۳۹۵.
- تحقیق دینی؛ اقبال الدین خواجاساری، به اهتمام عبد‌الله نورانی، نهضت زنگ، تهران ۱۳۸۹.
- تحقیق دینی؛ محمد خرالی، ج۱، جایزه، تهران ۱۳۷۲.
- تحقیق دینی؛ سید اصغری، تصحیح صادق خورشید، سید اصغری، ج۱.
- تحقیق دینی؛ سید محسن نسبی، تصحیح شبیه، ج۱، مرکز دروس، تهران ۱۳۷۷.
- نسبی دینی؛ سید اصغری، تصحیح شبیه، ج۱، مرکز دروس، تهران ۱۳۷۷.
- تحقیق دینی؛ سید اصغری، تصحیح شبیه، ج۱، مرکز دروس، تهران ۱۳۷۷.
- تحقیق دینی؛ سید اصغری، تصحیح شبیه، ج۱، مرکز دروس، تهران ۱۳۷۷.
- تحقیق دینی؛ سید اصغری، تصحیح شبیه، ج۱، مرکز دروس، تهران ۱۳۷۷.
- تحقیق دینی؛ سید اصغری، تصحیح شبیه، ج۱، مرکز دروس، تهران ۱۳۷۷.
دریگی معاونت‌خانی پیرامون
وزارت لایالی در داد و حدیث و مؤلفان

- سرخش بر کلمن راز حاج شیخ علی سعادت‌بیور ترجمه علامه طباطبایی، ج۱، اخیار نشر
- تهران ۱۳۸۴

- علیه‌الله شیرازی: تصمیم هنری گریم و محمد معین، ج۱، انجمن ایران شناسی
- تهران، تهران ۱۳۵۹

- عفل الشراطی: ابراهیم بن علی بن بابویه، نسخه مید. صادقین
- بحر العلوم، المکتبه الحدیثه، ج۱، ۱۳۸۵

- علم البیور: ملا محسن فیض کاشانی، تصمیم محسن بیدادری، ج۱، مهر ۱۳۸۸
- بیرجند، قم ۱۳۸۵

- خوان بن امداد، ترجمه مهدی علغی، ج۱، انسار تهران، تهران ۱۳۸۵

- الفتحات المکیه: محبی الدین بن غزیه، فهیم، تبریز

- فرهنگ معارف اسلام: سید جعفر سجادی، ج۱، شرکت موفقان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۳

- فرهنگ فنی‌های نجات‌نامه: مصطفی رستگار فسایش، ج۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
- تهران، تهران ۱۳۸۸

- فرهنگ نظام‌الملک، مسعود محمد، طبع دانش، تهران ۱۳۸۴

- فصلنامه زبان و ادبیات عربی: محمد بن عثمان، ج۱، مکتبه خانجی، قم ۱۳۸۸

- کشف المحتفظ‌بی: ابراهیم بن بن عثمان، الهجیری، ج۱، کتابخانه، تهران ۱۳۷۶

- کشف الرجوع العقلی معانی نظم الوراء محمد کاظمی، ترجمه محمد بهجت، ج۱، آیت
- اشراق، قم ۱۳۸۸

- خلیل‌خانی: شیخ بوزیب، محمد بهاری، مکتبه تنوری الحدیثه، تهران، پژاوا

- کلمن راز حاج شیخ مهدی شخصی، به اهتمام صابر کرمانی، ج۱، کتابخانه، تهران ۱۳۸۸

- لسان العرب: انگیزه محمد بن مکرم، امیرالفارسی، قم ۱۳۸۵

- الممع الطنزی: ابن عیاس، مهیری، ج۱، بر اساس جبران شکفت، نشر خلاصی، طبع

- لیبان ۱۹۱۴ مه، انتشار، تهران

- میرزا مهین: تصمیم رهنما، نیکلی، تهران ۱۲۵۴

- مجموعه ترجمه جیرایی، دارالفنون، ج۱، کتابخانه، تهران ۱۳۸۵

- مجموعه ترجمه جیرایی، ج۱، تبریز، تهران ۱۳۸۵

- نقلت‌نامه:ابراهیم بن محمد بن خالد، برای مقدمه سید محمد صادقین بحر العلوم، المطبعة
- تهران ۱۳۸۸
مطالعات عرفانی
نمره چهاردهم
پاییز و زمستان ۹۰

- مرأة الإغواء محمد باقر مجلسي، تصحیح سید هاشم رسولی، ج.2.دارالکتب الاسلامی، تهران ۱۳۸۳، ۱۳۸۴.
- المراقبات: آیت الله میرزا جواد ملکی نوری، چاپخانه جهانی، تهران ۱۳۸۱.
- مرصاد العیان: نیاوران رازی، به اهتمام محمد امین رقیعی، ج.۵.علی‌الملک، تهران ۱۳۷۹.
- مربیتی و اوفیسی: ج.2.محمد معین، به کوشش مهندس معین، دانشگاه تهران ۱۳۷۳.
- المزریفی، علم الغزلا، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، تصحیح محمد احمد جهانمدی، ج.1.
- افست چاحب عقربی، ف.۳۸۸، تهران ۱۳۷۸.
- مسند خواجاه: درگاهی، جلال الدین نوری، تحقیق مؤسسه آل البيت، مسجد اسلامی تهران ۱۳۷۵.
- مسند: امام احمد بن حنبل، دار صادر، بروت، بیت.
- مصادر الامام صدوقی، نسیج، تحقیق علی‌الملک، کتابخانه بصری، قم، بیت.
- المصادر؛ ایوبوند الله حسین بن احمد زوئی، به کوشش تقی بیشا، ج.1.کتابخانه بامدان، مشهد.
- مصطلحات: اناصری و عرفانی، دو رساله اشکات شاخص‌های عرفانی، نورافزش، تهران ۱۳۷۸.
- المفاهمات: قاسم بن علی الحرازی، دار التبت، بروت، بیت.
- المفاهمة؛ اقبالعلی محمد بن زید المهر، تحقیق حسن حمد و رمضان یعقوبی، ج.1.دارالکتب العلمی، بروت ۱۴۲۰، ق2.
- منزلالساترین؛ خواجاه عبده الله انصاری، تحقیق روان فرهادی، ج.۲.مژده، تهران ۱۳۶۱، ق2.
- مناقب الصوفی؛ طیبالدین اردشیر عبیدالرحیم مروزی، تصحیح حجی ماهی، ج.۱.مژده، تهران ۱۳۶۱.
- مرتبه‌ی اول در آستانه عبیدالرحیم صفاری، افست، چاپ سنگی، کتابخانه سنگی، تهران، بیت.
- منادر دینی؛ ایوبزی سعد بن اوس بن ثابت انصاری، المکتبه الكاتبیه للانسانین المسلمین.
- منادر در جمع الاحداث؛ ملا محسن فیض کاشانی، کتابخانه کتاب نجفی، قم، بیت.
- منادر الیافی؛ شیخ علی بن جعفر عربی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاطی، فاتس علمیه.
- منبر (الیافی)؛ ملا محسن فیض کاشانی، ج.۲.مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان ۱۳۷۰.